

نقشی یا واژگانی: تحلیلی وزنی-پیوستاری بر مقوله حرف اضافه فارسی

زهرا ابوالحسنی چیمه^۱

استادیار مرکز تحقیق سازمان سمت

(از ص ۱ تا ص ۲۰)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۸/۴؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۳/۹/۱۲

چکیده

با تاکید برنامه کمینه‌گرا بر مقولات نقشی به عنوان گره‌های هم عرض مقولات واژگانی، و گاه پیشی گرفتن اهمیت مقولات نقشی در تحلیل‌های زبانی ساختارهای نحوی، تعیین نوع مقوله به لحاظ نقشی یا واژگانی در مطالعات اخیر شکل جدی‌تری به خود گرفته است. یکی از اصیل‌ترین مقولاتی که حضورش در کنار سه مقوله واژگانی اسم، فعل و صفت، به چالش کشیده شده است مقوله حرف اضافه است که ظاهراً رفتار نقشی آن، واژگانی بودن این مقوله را دچار تردید کرده است. در این مقاله با به‌کارگیری معیارهایی نه چندان کارآمد، در کمک به تشخیص نوع این مقوله، مشخص می‌شود که اگرچه مقوله حرف اضافه در هر دو حیطة نقش و واژگان دارای محتواسست، نمی‌توان آن را مقوله‌ای صرفاً نقشی و متفاوت از سه مقوله واژگانی در نظر گرفت. بنابراین حرف اضافه به درستی در کنار مقولات دیگر جای گرفته است. با این حال در این مقاله ادعا می‌شود همه عناصر موجود در این مقوله در این زمینه یک وزن نیستند، به طوری که برخی از اعضا وزن نقشی بیشتر و برخی دیگر وزن واژگانی بیشتری دارند. در این راستا تحلیل پیوستاری پیشنهاد می‌شود که در آن حروف اضافه کوتاه و قدیمی در یک سر طیف و حروف اضافه مکان‌نما در سر دیگر و بقیه حروف اضافه در جایگاه‌های میانی جای می‌گیرند. نتیجه اینکه با رویکردی فازی و رها کردن مرزبندی این مقوله به عنصری نقشی یا واژگانی می‌توان به این مناقشه پایان داد.

واژه‌های کلیدی: حرف اضافه، نقشی، واژگانی، پیوستار، رویکرد فازی

۱- مقدمه و طرح مسئله

حرف اضافه مقوله‌ای مهم و بسیار پر استفاده در زبان فارسی است.^۱ علیرغم تعداد اندک، تنوع بیش از اندازه‌ای در اعضاء این مقوله دیده می‌شود، به طوری که برخی از اعضاء این مقوله، بیشتر نقش مدار و برخی دیگر بیشتر معنامدار به نظر می‌رسند. به طور مثال گویشوران فارسی زبان معمولاً در قضاوت درباره ماهیت دو حرف اضافه زیر دچار تردید می‌شوند:

(۱) مانی از مشکلات اقتصادی به ستوه آمده است.

(۲) گربه رفت بالای درخت.

از دیدگاه زبان‌شناسی نوین هر دو عنصر زبانی «از» و «بالای» مشخصه‌های اصلی حرف اضافه را دارا هستند. اما ظاهراً رفتارهای زبانی این دو عنصر کاملاً مطابق با یکدیگر نیست. برای نمونه «از» بدون کسره اضافه با متمم خود تشکیل گروه حرف اضافه‌ای می‌دهد، در حالی که «بالا» حتماً با «ی» میانجی به جای کسره اضافه با متمم خود پیوند می‌خورد. از سوی دیگر بار معنای واژگانی «از» و «بالا» یکسان نیست. این تفاوت در رفتار حروف اضافه منجر به وجود دیدگاه‌های متفاوتی در باب این مقوله شده است. به طوری که در آثار زبان‌شناسان سنتی، برخی فقط اعضاء هم‌تراز «از» را حرف اضافه تلقی می‌کنند و حروف اضافه از نوع «بالا» را متعلق به گروه‌های نحوی دیگر می‌دانند و در رویکردهای نوین نحوی باز این سؤال مطرح است که آیا این مقوله واژگانی است یا نقشی. برخی رویکردهای نوین زبان‌شناسی از جمله برنامه کمینه‌گرا خط مرز جدی‌ای را بین مقولات نقشی و مقولات واژگانی کشیده است و این موضوع نحوین غربی را به چالشی جدی در تحلیل دقیق مقوله حرف اضافه دچار کرده است. چالشی که برای حل آن راه حل‌هایی همچون قائل شدن به مقولات نیمه نقشی^۲ یکی از آنهاست. حتی اگر در این مقاله به دنبال تدقیق این موضوع در چهارچوب این برنامه هم نباشیم، نمی‌توانیم به اجماع مشخصی در ادبیات سنتی نحوین زبان فارسی نیز دست یابیم. به طور نمونه ناتل خانلری (۱۳۵۱) بر ماهیت نقشی حرف اضافه تأکید کرده و معتقد است حروف (اضافه و ربط) خود به خود معنی مستقلی ندارند اما برای پیوستن

^۱ در تحقیق آماری ساده‌ای که نگارنده از چند پیکره متنی استخراج کرد معلوم شد به طور میانگین از هر هفت کلمه یکی حرف اضافه است.

^۲ semi-functional.

اجزای یک جمله به یکدیگر یا نسبت دادن و اضافه نمودن کلمه‌ای به جمله به کار می‌روند. در آثار زبان‌شناسان جدید ایرانی هم اساساً این مقوله از این جنبه به چالش کشیده نشده است، مگر در ساخت‌های اضافی (کهنمویی‌پور: ۲۰۱۴، کریمی و بریم: ۱۹۸۷) که بعداً به آن خواهیم پرداخت. مسأله اصلی این پژوهش این است که چطور می‌توان مقوله حرف اضافه در فارسی را که در بردارنده دو نوع حرف اضافه با ماهیت‌های نقشی و واژگانی است به عنوان مقوله‌ای یکدست و در عین حال آمیخته تبیین نمود. سال‌هاست با تکیه بر پژوهش‌های نوین نحوی مقوله حرف اضافه در بردارنده اعضای سترون و کم تعدادی از جمله «از» و «با» از یک سو، و اعضای مکان‌نمایی همچون «بالا» و «بیرون» از سوی دیگر و نیز حروف اضافه مرکب «براساس» و «به سمت» است. چگونه می‌توان تحلیلی جامع برای این مقوله به ظاهر چندگانه به دست داد؟ این مقاله در صدد پاسخ به این سؤال در قالب پیوستار نقشی-واژگانی است. در این مقاله برآنیم نشان دهیم علیرغم تفاوت‌های زبانی اعضاء مقوله حرف اضافه، این عناصر همگی در طبقه واحد حرف اضافه قرار می‌گیرند و این تفاوت‌ها ناشی از «سنگینی وزن نقش-معنا» در هر یک از این اقلام زبانی است که نگارنده برای تحلیل آن رویکردی فازی در قالب «پیوستار نقش-معنا» را پیشنهاد می‌کند.

۲- پیشینه: حرف اضافه و مقولات نقشی و واژگانی در نظریه‌های نحوی

برالا^۱ (۲۰۰۲:۳) به نقل از جکنداف (۱۹۷۳:۳۴۵) می‌گوید حروف اضافه به لحاظ دستوری، برای مدت مدیدی فقط «چیزهای عجیب کوچک آزار دهنده» محسوب می‌شدند. حرف اضافه به عنوان یکی از چهار مقوله اصلی واژگانی در کنار اسم، فعل و صفت قرار گرفته است که در تقابل با مقوله‌های نقشی همچون نمود، حالت و تصریف عمل می‌کند. چامسکی (۱۹۷۰) رویکرد مشخصه‌های دوگانه را برای تعریف این مقولات واژگانی به دست می‌دهد. جکنداف (۱۹۷۳) نیز خیلی پیش‌تر بر واژگانی بودن این مقوله بر این اساس صحه می‌گذارد که همچون افعال در انتخاب نوع متمم خود گذرا و ناگذرا عمل می‌کنند.

تفاوت این دو رفتار نحوی در جملات زیر قابل بررسی است:

^۱.Brala

۳) * مانی از - به ستوه آمده است.

۴) گربه رفت بالا - .

جمله ۳ نشان می‌دهد که حرف اضافه «از» لزوماً گذرا است و بدون حضور متمم ساختی غیردستوری به دست می‌دهد. درحالی‌که حرف اضافه «بالا» می‌تواند به دو صورت گذرا و ناگذرا در ساخت‌ها حضور یابد. در نظریه اصول و پارامترها نیز، واژگان به دو گروه عناصر واژگانی، مانند اسم، فعل و صفت و عناصر نقشی، مثل حرف تعریف، زمان و متمم‌ساز، که فقط نقش‌های دستوری دارند، تقسیم می‌شوند. اجر (۲۰۰۳:۱۶۵) می‌گوید یکی از شیوه‌های بررسی مقوله‌های نقشی... این است که آنها را اسکلت نحوی‌ای ببینیم که بر فراز مقولات واژگانی بنا می‌شوند و مسئولیت نگهداری روابط نحوی گوناگون موجود در یک عبارت را بر عهده دارند. لیتل فیلد^۱ (۲۰۰۵) به نقل از ترملی^۲ (۱۹۹۶) در تلاش برای کشف مشخصه‌های ذاتی حرف اضافه در دستور جهانی، حرف اضافه avec را که در فرانسوی به معنای «با» است به لحاظ معنایی کاملاً پوچ در نظر می‌گیرد. وی خط تمایزی بین حروف اضافه واژگانی و حروف اضافه به لحاظ معنایی پوچ قائل می‌شود و گروه دوم را به دو زیرگروه حالت دهندگان ظاهری و حروف اضافه واقعاً خالی تقسیم می‌کند. اما کادیوت^۳ (۱۹۹۷) به نقل از لیتل فیلد (۲۰۰۵) برای تقسیم مقوله حرف اضافه فرانسوی به دو گروه از اصطلاح‌های بی‌رنگ و رنگی در دو سر یک پیوستار استفاده می‌کند تا میزان تاثیر آنها در معنا و نحو را نشان دهد: حروف اضافه بی‌رنگ به معنی گروه کمک نمی‌کنند اما برای اهداف نحوی درج می‌شوند در حالی‌که حروف اضافه رنگی معنی مهمی را به گروه تزریق می‌کنند. رائو^۴ (۱۹۹۳) نیز معتقد است حروف اضافه مقوله‌ای ناهمگن را ایجاد می‌کنند. وی از مشخصه‌های نحوی و معنایی در جهت تفکیک این مقوله به واژگانی و غیرواژگانی بهره می‌گیرد. وی آن دسته از حروف اضافه را که شبیه گروه‌های واژگانی دیگر هستند، واژگانی و دارای مدخلی جدا می‌داند. حروف اضافه غیر واژگانی به اعتقاد وی تحت تاثیر عملیات دستوری شدگی خاصی قرار گرفته و مدخل معینی ندارند. آنها تحت مدخل حاکم خود فهرست می‌شوند. وی دو نوع حرف اضافه غیر واژگانی را به رسمیت می‌شناسد: حروف

^۱. Littlefield

^۲. Tremblay

^۳. Cadiot

^۴. Rauh

اضافه حالت دهنده و حروف اضافه اصطلاحی شده که با اسم بعد از خود واحد نحوی ثابتی را تشکیل داده‌اند. ون ریمزدیک (۱۹۹۰ و ۱۹۹۸) هم استدلال محکمی در جهت اثبات وجود هسته نقشی در حروف اضافه می‌آورد. وی با استفاده از حروف اضافه دانمارکی و آلمانی استدلال می‌کند که بهترین تحلیل، در قالب قائل شدن به دو دسته حرف اضافه واژگانی و نقشی به دست داده می‌شود. روریچ^۱ (۱۹۹۶:۲۲۶) با استناد به حرف اضافه of و تا حدی حروف اضافه to و by - که وی آنها را حالت دهنده‌های شبه حرف اضافه می‌نامد- استدلال می‌کند که اینها فرافکن‌های نقشی هستند که نقش‌های معنایی متعددی را به متمم اسمی خود اطلاق می‌کنند و این بر خلاف حروف اضافه واقعی است که فقط یک نقش معنایی به متمم خود می‌دهند. کهنمویی پور (۲۰۱۴:۱۰) و لارسون و یاماکیدو^۲ (۲۰۰۸) نیز به پیروی از کریمی و بریم (۱۹۸۶) حروف اضافه فارسی را به دو مقوله تقسیم می‌کنند که یکی را اسم-مانند^۳ و دیگری را حروف اضافه واقعی^۴ می‌نامند. حروف اضافه اسم-مانند مثل «رو»، «زیر»، «بالا»، و «پایین» مشخصه‌های اسمی دارند. مثلاً می‌توانند جمع بسته شوند و در ساختارهای اسمی دیگر به کار روند. همچنین در ساختارهایی که بعد از آنها اسم قرار می‌گیرد، می‌توانند نشانه اضافه بگیرند. این موضوع در تقابل جدی با حروف اضافه واقعی مثل «در»، «به»، و «با»، که اصلاً نشانه اضافه نمی‌گیرند قرار دارد مانند مثال‌های زیر (به نقل از کهنمویی پور، ۲۰۱۴:۱۰).

zir-e- sandali

۵) زیر صندلی

bā-*e- mādar

۶) با مادر

این بررسی‌ها اگرچه در جزئیات با هم متفاوتند اما همگی بر این امر صحنه می‌گذارند که مقوله حرف اضافه مقوله ای یکدست نیست. در فارسی نیز با توجه به وجود رفتارها و خاستگاه‌های گوناگون برای اعضای این گروه نمی‌توان انتظار رفتار نحوی کاملاً هماهنگ را در همه اعضا داشت.

¹. Rooryck

². Larson & Yamakido

³. noun-like

⁴. True -Preposition

۳- داده‌ها: انواع حرف اضافه در مقوله آمیخته

برای اینکه توصیف دقیق‌تری از حروف اضافه فارسی به دست بیاوریم ابتدا انواع حروف اضافه فارسی را از دو جنبه ساخت و محتوا مورد نظر قرار می‌دهیم. اگر تقسیم‌بندی ساختاری حروف اضافه به دو دسته ساده و مرکب^۱ را مفروض بدانیم تقسیم‌بندی محتوایی^۲ حروف اضافه دست کم چهار نوع حرف اضافه را پیش رو قرار می‌دهد:

۱. حروف اضافه تانما: که نقش تئایی را در متمم اسمی خود تعیین می‌کنند. این دسته از حروف اضافه اصیل‌ترین و موثق‌ترین انواع حروف اضافه است که تمامی زبان‌شناسان نوین و سنتی به اتفاق بر حرف اضافه بودن آنها هم‌نظر هستند. مانند: «از»، «با»، «به» و «در» در «از کار»، «با کلید»، «به مشهد»، «در خانه». شاید بتوان گفت حرف اضافه اصیل‌ترین و مهم‌ترین نقش خود را در اطلاق نقش معنایی به متمم خود ایفا می‌کند.

۲. حروف اضافه مکان‌نما: این حروف که در دوره گذار از اسم، با خنثی‌شدگی در مشخصه $+N$ و تبدیل آن به ON^3 ، به حرف اضافه رسیده‌اند بیشتر ناظر بر تعیین مکان هستند. مانند: «روی»، «زیر»، «بالای». این حروف می‌توانند با حروف اضافه اصیل از نوع یک منضم شوند و تشکیل حرف اضافه مرکب دهند. مانند: «بر روی». حروف اضافه از این دست بیشترین شباهت را به رفتارهای اسمی یا قیدی از خود نشان می‌دهند. در هر حال نظریه‌های جدید در این حوزه بر حرف اضافه بودن آنها صحه می‌گذارد.^۴

۱. حروف اضافه زمان‌نما: این حروف اضافه به همراه متمم خود بیانگر زمان جمله و مسئول ایجاد رابطه زمانی هستند. مانند «بعد»، «پیش». این حروف اضافه هم با برخی از حروف اضافه اصیل به صورت انضمامی تشکیل حرف اضافه مرکب می‌دهد. مانند: «پیش از».

۲. حروف اضافه آویزه‌نما: که حروف اضافه به لحاظ ساختی مرکبی هستند که آویزه جمله را نشان می‌دهند. مانند: «براساس» (اخبار رسیده)، «بنابر» (اطلاعات دریافتی).

^۱ این تقسیم‌بندی با توجه به نظر اکثریت زبان‌شناسان ایرانی در ادبیات مربوطه پذیرفته تلقی می‌شود و نظرات متفرقه همچون گروه یا گروه واژه از بررسی خارج شده است. برای مشاهده همه آراء در این خصوص نک ابوالحسنی، ۱۳۸۱.

^۲ این بررسی مستقل بوده و با توجه به داده‌های موجود فارسی در این مقاله انجام شده است.

^۳ به معنای صفر اسم یا خنثی در مشخصه اسمی.

^۴ برای نمونه نک سمیعان (۱۹۹۱) برای تحلیل حرف اضافه و ابوالحسنی (۱۳۸۱) برای تحلیل نوع مقوله و چگونگی گذار آن از اسم به حرف اضافه.

این اصطلاح اگرچه توسط نگارنده برای جدا کردن این حروف اضافه از بقیه حرف اضافه‌های موجود در فارسی پیشنهاد می‌شود، استدلال منطقی نیز دارد و آن اینکه تمامی گروه‌های حرف اضافه‌ای با این نوع هسته حرف اضافه عموماً در نقش آویزه در جمله ظاهر می‌شوند. جمله ۷ (ب) نشان می‌دهد حضور گروه حرف اضافه‌ای در ساختار اصلی جمله بی‌تأثیر است.

(۷ الف) براساس گزارش رسیده، مردم نواحی جنگ زده غزه به خانه‌های خود بازگشتند.

(۸ ب) - مردم نواحی جنگ زده غزه به خانه‌های خود بازگشتند.

همان طور که دیده می‌شود بار نقشی و واژگانی حروف اضافه در این تقسیم‌بندی هم وزن نیست. از میان حروف اضافه در تقسیم‌بندی دوم، حروف اضافه مکان‌نما معنای مهم مکان را به جمله وارد می‌کنند، در حالی که گروه اول بیشتر از اینکه خود معنای واژگانی واحد و معینی داشته باشند بر نقش معنایی متمم خود تاکید می‌ورزند. به همین دلیل است که زبان شناسان سنتی فهرست وسیعی از معانی گوناگون و محتمل حروف اضافه را به دست داده‌اند. به عنوان مثال مشکور (۱۲۹: ۱۳۴۶) فهرستی از معانی زیر را برای حرف اضافه «به» قائل می‌شود: ظرفیت: به خانه، سوگند: بخدا/ قسم، تشبیه: بمانند او، مصاحبت یا همراهی: به‌مراه ما آمد، سببیت: بجرم خیانت، سوی و طرف: بسوی او رفت، یاری و استعانت: بیاری خدا، اندازه و مقدار: بخروار، بیان نوع: کسی که بدی کند به مردمش مگیر، برای: بدیدنش رفتیم، توافق و سازگاری: دنیا بکام منست، مقابله و عوض؛ یک من پیاز به ۵ ریال، بالا و استعلا: شاهنشاه تاج شاهی به سر بر نهاد، پایان و آخر هر چیزی: از شرق به غرب رفت، ترتیب: دم بدم.

آنچه در این نگاه تا حد زیادی عجیب به نظر می‌رسد این است که چطور ممکن است یک واژه تا این اندازه با معنی متمم خود هماهنگ باشد. این مسئله فقط در صورتی قابل تبیین است که حرف اضافه را صورتی بی‌معنا و تابع معنایی متمم خود بدانیم و این ادعا ما را دچار تناقض‌نمای چندمعنایی و بی‌معنایی حروف اضافه خواهد کرد.

۴- تحلیل داده‌ها: معیارهایی برای تمایز مقولات نقشی و واژگانی

اما در این تقسیم‌بندی جایگاه مقوله‌ای حرف اضافه کجاست؟ همان طور که هواکسترا^۱ (۱۹۹۵) اشاره می‌کند هنوز ابزار اندکی برای تشخیص مقولات نقشی و نظریه مرتبط با آن وجود دارد. با این حال معیارهایی در دسترس است که تا حدی به تشخیص این مقوله کمک می‌کند. برای تمیز این دو مقوله ملاک‌هایی که معمولاً در منابع مرتبط - البته به صورت پراکنده و گذرا- مطرح شده و تا حدی می‌تواند تفاوتی بین مقولات نقشی و واژگانی ایجاد نماید در زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد. با نگاهی نقادانه می‌توان ادعا کرد نمی‌دانیم چه کسی برای اولین بار این ملاک‌ها را به عنوان مفاهیم بدیهی و اولیه مفروض دانست، اما اینها تنها معیارهای مطرح شده در این حوزه‌اند که ما نیز آنها را به چالش خواهیم گرفت.

۴-۱- تمایز طبقه باز و بسته

یکی از این معیارها که در سابقه پژوهش وجود دارد این است که مقولات نقشی متعلق به طبقه بسته هستند (اموندز: ۱۹۸۵). به این معنا که اضافه شدن یک عنصر به مقولات نقشی تقریباً غیرممکن است درحالی که ورود عناصر محتوایی به مقولات واژگانی امری رایج است. اموندز حرف اضافه در زبان انگلیسی را با این معیار، مقوله‌ای نقشی در نظر می‌گیرد. این مقوله تعداد بسیار اندکی عضو دارد و تمایل به ایجاد کلمات جدید در آن دیده نمی‌شود. اما بررسی داده‌های زبان فارسی نشان می‌دهد بسیاری از حروف اضافه به نسبت جدیدتر در حال حاضر برای مقاصد متنوعی از جمله مثل روابط انتزاعی به کار می‌روند، به طور مثال ترکیب‌ها یا گروه‌هایی مانند «به عنوان»، «براساس» و «از سوی» که در دهه‌های اخیر به عنوان ترکیب‌های انتزاعی حرف اضافه وارد ذخیره زبانی فارسی شده است. تانگ ست^۲ (۲۰۰۶:۲) نیز ضمن طرح این باور که برخلاف مقوله‌های اسم، فعل و صفت که طبقات باز تلقی می‌شوند و اقلام جدید می‌توانند به آنها اضافه شوند، حرف اضافه معمولاً به عنوان طبقه‌ای بسته در نظر گرفته شده که شامل تعداد اندکی عنصر است که به نظر نقشی می‌آیند، با ارجاع به مثال‌های سوانونیوس^۳ (۲۰۰۴)

^۱. Hoekstra

^۲. Tungseth

^۳. Svenonius

معتقد است در انگلیسی حرف اضافه بیشتر باز است که به آن اقلام جدید افزوده می-شود. *concerning* و *regarding* مثال‌هایی از حرف اضافه‌هایی هستند که وی معتقد است اصالتاً از فعل مشتق شده‌اند. کورتمن و کونینگ^۱ (۱۹۹۲) نیز اشاره می‌کنند که حروف اضافه جدید معمولاً حاصل تغییر مقوله واژه‌ها از مقولات دیگر همچون فعل، اسم و صفت و قید هستند. مک میشل^۲ (۲۰۰۶:۴۹) در این خصوص می‌گوید اگرچه طبقه حروف اضافه به عنوان طبقه‌ای دستوری بسته تلقی شده است، اما حداقل دو مثال وجود دارد که نشان می‌دهد ضرورتاً این مسئله صادق نیست و شکل عنصر پیشوندی احتمالاً می‌تواند وندافزایی‌های جدید را هم انگیخته کند. اولین حرف اضافه *amidst* است که از *mid* به معنای *with* و *among* می‌آید. دیگری *apit* و بعد *aflat* است که با قیاس آن ساخته شد. در هر حال باز بودن مقوله حرف اضافه به این معنی نیست که این طبقه زایایی همسنگ مقولات واژگانی فعالی همچون اسم، فعل و صفت دارند. به علاوه مقولات دیگر نسبت به حرف اضافه انعطاف بیشتری برای تعابیر جدید و متنوع دارند (برای نظرات مشابه، نک به جکنداف ۱۹۹۰). حروف اضافه زبان فارسی از این حیث در تقسیم‌بندی ساده و مرکب و نیز محتوایی تنوع جالبی از خود نشان می‌دهند. در این تقسیم‌بندی اگرچه حروف اضافه ساده به مرور زایایی خود را از دست داده‌اند و عنصر جدیدی را به خود اضافه نکرده‌اند اما حروف اضافه مرکب از این حیث ثابت کرده‌اند که مقوله حرف اضافه متعلق به طبقه باز عناصر زبانی است. ورود عناصر جدیدی که به مرور بر این گروه افزوده می‌شود موید این ادعاست: /از حیث، براساس و بنا بر چیزی بیش از یکی دو دهه نیست که به عنوان حرف اضافه پذیرفته شده‌اند. از سوی دیگر کلماتی چون *زیر*، *روی* و *بالای* به تازگی با از دست دادن مشخصه *+N* خود به جرگه حروف اضافه وارد شده‌اند. با توجه به فرایندهای ساختواژی یا انضمامی ترکیب، احتمال اضافه شدن به این مقوله همیشه وجود دارد. همان طور که پیشتر نیز اشاره شد، اگرچه درجه زایایی حروف اضافه بنا به کارکرد آن نمی‌تواند برابر با مقوله‌ای همچون اسم باشد اما این به معنای سترون و بسته بودن این مقوله نیست.

^۱ Kortmann B. & E. König

^۲ McMichael

۴-۲- فرایندهای صرفی

سنت دیزیر^۱ (۲۰۰۶:۲) معتقد است می‌توان حروف اضافه را مقوله واژگانی دانست که هم‌گزینش مقوله‌ای^۲ و هم‌گزینش معنایی^۳ دارد، اما تفاوتشان با مقولات باز دیگر این است که صرف ندارند. به نظر می‌رسد حروف اضافه برخلاف اقلام واژگانی وندهای اشتقاقی را نمی‌پذیرند. مقوله‌های اسم، فعل و صفت می‌توانند با اضافه کردن وند مناسب به مقوله دیگر وارد شوند اما حروف اضافه نمی‌توانند. ظاهراً حروف اضافه همیشه حرف اضافه‌اند. در این چهارچوب نیز حروف اضافه که به لحاظ معنایی غنی هستند به عنوان حروف اضافه واژگانی و دیگر حروف اضافه که نقش اصلیشان نحوی است به عنوان عناصر نقشی در نظر گرفته می‌شوند. اما بررسی منابع دیگر نشان می‌دهد دست کم در صرف حروف اضافه انگلیسی یک چنین نتیجه‌گیری قدری شتابزده است. به طور مثال ریمزدیک (۱۶: ۱۹۷۸) تلویحاً به این موضوع اشاره کرده است که حروف اضافه ممکن است از هر مقوله دیگری بدست آمده باشند و خود نیز به عنوان عنصر پایه برای اشتقاق انواع دیگر مقولات عمل کنند.

در واقع رفتار صرفی حروف اضافه از این بُعد تفاوتی جدی با سه مقوله واژگانی دیگر ندارد. اما حروف اضافه فارسی از این بُعد کارکرد متنوع‌تر اما نظام‌مندی را از خود نشان می‌دهند، به طوری که حروف اضافه ساده که تعداد محدودی دارند کمتر در فرایندهای ساختواژی شرکت می‌کنند در حالی که حروف اضافه مکان‌نما و زمان‌نما فعالانه در قالب مقولات دیگر قرار می‌گیرند و بیش از هر چیز در نقش قیدی ظاهر می‌شوند. وجود ترکیب‌هایی چون «بالابر»، «پیشتر» و «جلودار» موید این ادعاست. در هر صورت ترکیب‌هایی همچون «براساس»، «از حیث»، «در جهت» و ... نیز ترکیب‌هایی ساختواژی تلقی می‌شوند.

^۱ Saint-Dizier

^۲ c-selection

^۳ s-selection

۴-۳- تمایز مفهومی^۱ - روندی^۲

همان طور که از نام این تمایز برمی آید، عناصر مفهومی ناظر بر بیان معنی در زبان هستند و عناصر روندی برای تعبیر روابط و ساختارهای مجاز به کار گرفته می‌شوند. از این حیث حروف اضافه نه همگی مفهومی هستند مثل «بالا» و نه همگی روندی هستند مثل «از». بنابراین از این منظر نیز حروف اضافه دوگانه عمل می‌کنند. برالا (۲۰۰۲:۳۴) می‌گوید وقتی زبان‌شناسان می‌خواهند حروف اضافه را به عنوان یک مقوله تعریف کنند از اصطلاح «واژه‌های رابط» استفاده می‌کنند. اگر با این تعریف این مقوله رابط باشد، برای درک ماهیت اعضای آن باید به نوع چیزهایی که آنها بین شان رابطه برقرار می‌کنند بیندیشیم. هرسکوویتس^۳ (۷: ۱۹۸۶) اشاره می‌کند که ساده‌ترین نوع سازه حرف اضافه فضایی از سه عنصر تشکیل شده، یک حرف اضافه و دو گروه اسمی. به نظر جکنداف (۱۹۹۰) حرف اضافه رابطه بین اشیاء، زمان‌ها، مکان‌ها و عناصر دستوری را رمزگذاری می‌کند. اما به نظر نگارنده این ادعا اگرچه برای حروف اضافه‌ای همچون «با»، «بین» و «بر» صادق است اما حرف اضافه‌های گذرا و ناگذری همچون «بیرون» و «بالا» در عین حال که رابطه مکانی معینی را رمزگذاری می‌کنند، خالی از معانی واژگانی نیز نیستند.

(۹) مریم با مژگان رفتند بیرون.

«با» در مثال (۹) رابطه‌ای دستوری بین مریم و مژگان برقرار می‌کند به صورتی که هر دو با هم در نقش نهاد واحد جمله، فاعل و کنشگر ظاهر می‌شوند. از سوی دیگر رابطه واژگانی همراهی بین دو عنصر از نوع دستوری نیست و از مشخصه‌های معنایی حرف اضافه «با» ناشی می‌شود. می‌توان نتیجه گرفت حروف اضافه گذرا از نوع «با» که دستوری بودن حضورشان منوط به داشتن متمم است بعد رابطه‌ای را بیشتر از حروف اضافه گذرا و ناگذر از نوع «بیرون» مورد تاکید قرار می‌دهند. حرف اضافه‌ای که بدون حضور متمم مجوز فرافکنی در جمله را به دست می‌آورد، نقش رابط دستوری کم‌رنگ شده‌ای را به نمایش می‌گذارد.

¹. conceptual

². procedural

³. Herskovits

۴-۴- معیار واجی

مقولات نقشی را در قالب نظام هموندی نیز متمایز کرده‌اند. بدیهی‌ترین تصور این است که حروف اضافه در فارسی فاقد تکیه هستند. این تصور از آنجا ناشی می‌شود که الگوی تکیه در زبان فارسی به نحوی است که همیشه بر دورترین وابسته گروه قرار می‌گیرد، مگر اینکه ساخت نشاننداری مطرح باشد و چون هیچ‌گاه حروف اضافه در فارسی هسته انتها نیستند و در انتهای گروه قرار نمی‌گیرند، پس تکیه نمی‌پذیرند. اسلامی (۱۳۷۹) همین مسأله را به صورت «اصل هسته‌گیزی^۱» ارائه می‌دهد. وی (۱۲۸ : ۱۳۷۹) می‌گوید : «در همه موارد با گسترش هسته گروه نحوی، تکیه گروه روی دورترین وابسته قرار می‌گیرد و این مسأله ما را به اصلی رهنمون می‌سازد که ما در اینجا از آن به عنوان اصل هسته‌گیزی یاد می‌کنیم.»

وی به منظور روشن شدن الگوی برجستگی در گروه‌های حرف اضافه‌ای نمونه‌هایی را به شرح زیر ارائه می‌دهد (۱۴۱ : ۱۳۷۹) :

۱۰ الف. [از] []

P PP

ب. [از] [خانه] []

NP P PP

ج. [از] [خانه] [رُضا] []

NP P PP

در (الف) حرف اضافه به تنهایی یک پاره گفتار است که تکیه زیر و بمی نیز روی تنها عنصر آن پاره گفتار قرار گرفته است. قرار گرفتن تکیه زیر و بمی روی حرف اضافه در (الف) نشان می‌دهد که حروف اضافه نیز در واژگان دارای طرح تکیه‌واژگانی هستند، زیرا تکیه‌های زیر و بمی تنها روی هجاهای تکیه بر واژگانی قرار می‌گیرد. به طور مثال، در جمله «مریم با مژگان لباس خرید» در صورتی که شنونده انتظار داشته باشد «مریم برای مژگان» لباس خریده باشد می‌تواند به سؤال پژوهاکی با تکیه بر «با» منجر شود: «با مژگان یا برای مژگان؟». در هر حال همه حروف اضافه در این معیار نیز یکدست عمل نمی‌کنند و عناصری که محتوای واژگانی بالاتری دارند با بسامد بیشتری در مواضع تکیه‌بر واقع می‌شوند و این امر به طور طبیعی از بار اطلاعی سنگین‌تر آنها ناشی می‌شود. پس این معیار نیز جنبه مطلق ندارد و مواردی وجود دارد که حروف اضافه تکیه تاکیدی گرفته‌اند.

^۱ . Head Avoidance Principle

۴-۵- معنای کاهش یافته

فریدمن^۱ (۱۹۹۵:۱۹۸) بر این باور است که عناصر نقشی در واژگان به لحاظ معنایی وزن بسیار اندکی دارند و در واقع کلماتی با شبکه تعاملی بسیار کم تراکم هستند. از طرف دیگر تانگ ست (۲۰۰۶) معتقد است حروف اضافه اقلام معناداری هستند که برای ارتباط فضایی بین مشارکین یک رویداد استفاده می‌شوند و این کارکرد آنها را بیشتر واژگانی نشان می‌دهد. از این جنبه برخی مثل دن دیکن^۲ (۲۰۰۳) آن را کاملاً واژگانی و برخی مثل بیکر (۲۰۰۳) آن را کاملاً نقشی می‌دانند. با بررسی حروف اضافه فارسی از یک سو حروف اضافه ساده و اصیل در بردارنده معانی متعدد واژگانی‌اند که نمونه‌ای از آن را در اثر مشکور فهرست کردیم و از سوی دیگر حروف اضافه مرکب در شبکه‌های معنایی معادلی قرار می‌گیرند که به نظر می‌رسد نوعی رابطه هم معنایی مفرط در بین آنها وجود دارد. به طور مثال با کمی اغماض تمامی حروف اضافه زیر در هر ردیف در یک حیطة معنایی قرار می‌گیرند:

- در مورد - در زمینه - در خصوص - درباره - در باب - در اطراف
- براساس - بر پایه - برحسب
- از نظر - از حیث - از لحاظ - از جهت
- به موجب - به علت - به دلیل - به سبب - بر اثر - به خاطر

عده‌ای مثل سینکلر^۳ (۱۹۸۷) معتقدند بعضی واژه‌ها بر اثر کثرت استعمال واژه زدایی می‌شوند یعنی معنی خود را از دست می‌دهند و Of در انگلیسی یکی از این موارد است. البته برخی هم مثل لیکاف (۱۹۸۷) به چندمعنایی کاملاً اعتقاد دارند. اما ظاهراً تالمی (۱۹۸۳:۲۲۷) بر جنبه نقشی حرف اضافه بیشتر تاکید دارد و معنای [ارجاعی] آن را محدود به صورت دستوری آن می‌داند. اما در مناسبت معنا و طبقات باز و بسته، اسلوبین^۴ (۱۹۸۵) نظر جالبی دارد. وی معتقد است بین انواع معنی که اعضاء طبقه باز بیان می‌کنند با معانی که طبقه بسته به دست می‌دهند، تفاوت وجود دارد. به این ترتیب که اعضاء طبقه باز معنی نامحدود و طبقه بسته معنی محدود شده‌ای دارند.

^۱ Friedman

^۲ Den Dikken

^۳ Sinclair

^۴ Slobin

کنسون و سنت دیزیر^۱ (۲۰۰۲:۱) همچنان معتقدند بیشتر حروف اضافه به شدت چند معنا هستند و فعالانه در ساختارهایی شرکت می‌کنند که مشتق، کدر و استعاری هستند. اگرچه حروف اضافه با افعال، ساخت‌های اسنادی تشکیل می‌دهند اما حروف اضافه خودشان بار معنایی سنگینی دارند. اگر این نظر را با نظر هواکسترا (۱۹۹۵) و بسیاری دیگر از زبان‌شناسان که معتقدند اقلام نقشی محتوای معنایی سنگینی ندارند، مقایسه کنیم، می‌بینیم آراء در این زمینه همسو نیست. در انگلیسی Of حرف اضافه‌ای است که در بیشتر ادبیات این حوزه به عنوان حرف اضافه نقشی معرفی شده است که در قیاس با حروف اضافه دیگر بار معنایی صفر یا نزدیک به صفر دارد. برخی آن را «به لحاظ معنایی پوچ» (چامسکی و لزنیک، ۱۹۹۵: ۱۱۳)، «به لحاظ معنایی تهی» (لاینز، ۱۹۸۶: ۱۴۱) یا «به لحاظ معنایی خالی» (اوهالا، ۱۹۹۹: ۱۶۱) در نظر گرفته‌اند. حروف اضافه به اصطلاح اصیل فارسی نیز در موقعیت‌های گوناگون، متفاوت عمل می‌کنند به طوری که حرف اضافه «ز» که به طور تلویحی معنی منبع را می‌رساند در بسیاری از موارد تهی از معنا و صرفاً یک رابط نقشی است. این تنها نمونه از حرف اضافه است که در یک بعد بدون معنا و صرفاً نقش مند است:

(۱) الف) بعضی از بچه‌ها از کلاس بیرون رفتند.

در این مثال «از» اول رابط ترکیب اضافی بعضی و بچه‌ها است و به همین دلیل حذف آن مشکل جدی در جمله ایجاد نمی‌کند. «از» دوم معنای منبع یعنی کلاس را به جمله تزریق می‌کند و شاید از این روست که به هیچ روی قابل حذف شدن نیست.

ب) بعضی بچه‌ها از کلاس بیرون رفتند.

ت) * بعضی بچه‌ها کلاس بیرون رفتند.

ث) * بعضی از بچه‌ها کلاس بیرون رفتند.

۴-۶- عدم اعطای نقش معنایی^۲

فروود^۳ (۲۰۰۱:۱۰) اشاره می‌کند در بسیاری از بررسی‌ها و تلاش‌ها برای دستیابی به نظریه محکم‌تری برای تعریف مقولات نقشی، ویژگی‌های گزینشی مقوله نقشی هدف

^۱ Cannesson & Saint-Dizier

^۲ Athematicity

^۳ Froud

قرار گرفته است. اوهالا (۱۹۹۱) با مروری بر ویژگی‌های گزینش معنایی و گزینش مقوله‌ای و برای مقوله‌های نقشی و واژگانی، پیشنهاد می‌دهد که مقوله‌های نقشی، گزینش مقوله‌ای دارند و مقولات واژگانی گزینش معنایی. اگرچه اوهالا با احتیاط از هرگونه ذکر نام مقوله حرف اضافه در مبحث خودداری می‌کند اما در ادامه چنین به نظر می‌رسد که حروف اضافه نیز با داشتن ویژگی گزینش مقوله‌ای مانند بقیه مقولات نقشی رفتار می‌کنند. به هر تقدیر در چهارچوب نظریه تتا، حرف اضافه مقوله‌ای بیگانه نیست، به ویژه که نقش معنایی مفعول غیرمستقیم فعل را حرف اضافه اطلاق می‌کند:

(۱۲) مانی با مدادش نقاشی می‌کشد.

حتی گروه‌های حرف اضافه‌ای در جایگاه پذیرش نقش معنایی قرار می‌گیرند و نقش معنایی دریافت می‌کنند:

(۱۳) زیر صندلی جای خوبی برای پنهان شدن نیست.

(۱۴) در خانه ماندن را ترجیح می‌دهم.

نتیجه آنکه حرف اضافه عنصری مداخله کننده و تأثیرگذار در حوزه نقش معنایی نیز هست و این معیار نمی‌تواند ملاک مناسبی برای تفکیک حروف اضافه از بقیه مقولات واژگانی اصلی نحوی باشد.

۵- بحث و نتیجه‌گیری

در بررسی‌های فوق مشخص شد که بعد واژگانی حروف اضافه دست کمی از نقش اساسی آنها در نحو ندارد. حتی بر خلاف انتظار بیشتر استدلال‌ها به سود واژگانی بودن مقوله حرف اضافه است. حروف اضافه طبقه کاملاً بسته نیستند، در برخی بافت‌ها تکیه‌بر هستند، همه حروف اضافه محتوای معنایی دارند که در برخی مثل «از» کم و در برخی مانند حروف اضافه زمانی و مکانی مثل «زیر» بسیار بالا است، بیشتر حروف اضافه نقش معنایی اطلاق می‌کنند، و به این ترتیب در تقابل با نامعنایی بودن مقوله‌های نقشی قرار می‌گیرند. اما رویکردی که در این مقاله با آن مأنوس بودیم این است که هیچ عنصر زبانی را نمی‌توان تهی از نقش و معنا دانست. اما میزان برخورداری از محتوای معنایی یا دستوری در هیچ یک از عناصر زبانی یکسان نیست. پس انتظار می‌رود رفتار برخی عناصر به سمت سنگینی واژگانی و برخی دیگر به سوی تحرک نقشی متمایل باشد. این نوع مواجهه با عناصر زبانی، به ما اجازه می‌دهد واژگانی بودن برخی عناصر، رفتارهای

دوگانه برخی عناصر، و دستوری شدگی برخی دیگر از عناصر را حاصل روال طبیعی کارکرد زبان ببینیم. در این مجال راهکاری برای این تنوع رفتاری حروف اضافه پیشنهاد می‌شود که ما از آن به عنوان پیوستار نقشی-واژگانی نام می‌بریم. به این ترتیب حروف اضافه در راستای این پیوستار به گونه‌ای قرار می‌گیرند که در انتها الیه واژگانی آن حروف اضافه واژگانی مثل «زیر» و در انتها الیه نقشی آن حروف اضافه نقشی همچون «از» که فقط نقش رابط نحوی را دارد، قرار می‌گیرند. حروف اضافه مرکب در جایی بین این دو واقع می‌شوند که علاوه بر محتوای نسبی معنایی نقش رابط زبانی را برای دستور به عهده می‌گیرند.

پیوستار نقش - معنا در مقوله حرف اضافه

معنا		نقش	
حروف اضافه مکانی/زمانی	حروف اضافه مرکب	حروف اضافه ساده	حروف اضافه رابط
بالا/قبل	براساس	به	از
پایین/بعد	بنابر	با	
زیر/بین	از نظر	در	

در این پیوستار هر چه از راست به چپ حرکت می‌کنیم واژه‌ها از محتوای معنای واژگانی سرشارتر می‌شوند. آنچه مسلم است حتی حرف اضافه «از» در کسوت یک رابط نقشی می‌تواند نسخه واژگانی کاملاً معنامندی داشته باشد. از سوی دیگر حروف اضافه مکانی/زمانی در معنامندترین جایگاه پیوستار واقع می‌شوند، جایی که اسم‌های در حال گذار تازه خنثی شده در مشخصه N (یعنی ON) در کنار هم جمع شده‌اند. از این روست که این حروف اضافه تازه وارد، با پیشینه اسمی بیشترین سهم را در واژگانی بودن مقوله حرف اضافه به خود اختصاص می‌دهند. نزدیک بودن معنای حروف اضافه مرکب انضمامی که ما از آنها به عنوان گروه‌های «نزدیک معنا» یاد می‌کنیم، در عین معنامندی، آنها را به نوعی بیشتر متمایل به نقش‌مندی می‌کند. این حروف اضافه صیغه‌ای رابط دارند و بیش از آنکه بر معنی جمله بیافزایند رابط‌های محتوا و سازه‌های نحوی محسوب می‌شوند.

حروف اضافه اصیل معنامندی خود را بیشتر وامدار نقش معنایی هستند که به متمم اسمی بعد از خود اطلاق می‌کنند. با این رویکرد اگرچه آنها معانی متعدد واژگانی را در

خود دارند اما این معانی بیشتر در قالب متمم اسمی آنها بروز می‌کند. مواردی از این معانی متنوع در حرف اضافه با در جمله‌های زیر قابل بررسی است:

(۱۵) حسن با احمد آمد.

(۱۶) حسن با گوشت خوردن زیاد مخالف است.

(۱۷) حسن با سوزن کاغذها را به هم وصل کرد.

(۱۸) حسن با ناراحتی جلسه را ترک کرد.

از طرف دیگر به نظر می‌رسد حروف اضافه در مفهوم گذرایی (تعدی) نیز متنوع عمل می‌کنند. به طوری که هر چه در این پیوستار از چپ به راست حرکت می‌کنیم میزان گذرایی در هسته حرف اضافه بیشتر می‌شود. به شکلی که حروف اضافه اصیل کاملاً گذرا، حروف اضافه مرکب تا حدی گذرا و حروف اضافه مکانی می‌توانند کاملاً ناگذرا رفتار کنند. حروف اضافه مرکب به دلیل انضمامی بودن گاه و بیگاه قابلیت استقلال خود را نشان می‌دهند. در این موارد است که بخش اسمی حرف اضافه مشخصه‌های واژگانی قوی‌تری را بروز می‌دهد. در مثال‌های ۲۱ و ۲۲ وضعیت «اساس» را مقایسه کنید:

(۱۹) براساس این مشاهده نمی‌توان درست قضاوت کرد.

(۲۰) بر این اساس نمی‌توان درست قضاوت کرد.

اما جمله‌های ۲۲ و ۲۳ دارای نمونه‌هایی از حرف اضافه در دو صورت گذرا و ناگذرا هستند:

(۲۱) گربه رفت بالای درخت.

(۲۲) گربه رفت بالا.

اصولاً این رفتار که از ویژگی‌های افعال نیز هست به عنوان معیاری برای واژگانی بودن مقوله حرف اضافه است. گذرا یا ناگذرا بودن افعال نمی‌تواند دلیلی بر ایجاد مرزی بین افعال تلقی شود و اینها دلایلی است که معمولاً برای نقشی فرض کردن حروف اضافه مطرح شده است. استناد برخی از پژوهش‌ها به دلایلی که در فارسی قابلیت طرح ندارد نیز نمی‌تواند در جهت تک بعدی وانمودن این مقوله مورد استفاده قرار گیرد. وجود یا عدم وجود تطابق هسته و وابسته و مشخصه‌های شخص، شمار و جنس در زبان‌های دیگر، در مورد حرف اضافه که حتی در مقوله اسم در فارسی نیز محل تردید است، نمی‌تواند شاهی بر شباهت یا تفاوت مقوله حرف اضافه با دیگر مقولات واژگانی

باشد.^۱ این مبحث ما را وامی‌دارد تا نگاه تک بعدی و مرزمدار رویکرد مقوله‌ای را با اندکی تردید بنگریم. شاید ترجیح آن باشد که این تحلیل نیز به رویکرد فازی هدایت شود، رویکردی که هم اکنون در تجربی‌ترین علوم همچون فیزیک نیز به خدمت تبیین پدیده‌ها آمده است و در حوزه زبان‌شناسی نیز کسانی همچون الکسیادو^۲ و دیگران (۲۰۰۶) با قائل شدن به مقولات نیمه نقشی در برنامه کمینه‌گرا به آن دامن زده‌اند. نگارنده با توجه به استدلال‌های بالا همچنان معتقد است جایی که بحث از جایگاه درست حرف اضافه در کنار سه مقوله فعل، اسم و صفت مطرح است حرف اضافه در فارسی، مقوله‌ای واژگانی است و به درستی در کنار سه مقوله دیگر قرار گرفته است و اگر بپذیریم که تمامی عناصر زبانی نقش و معنا را همزمان در نظامی بدون مرز و در هم تنیده در بر گرفته‌اند، حرف اضافه نیز وزنی از هر دو را در خود جای داده است.

منابع

- ابوالحسنی چیمه، زهرا (۱۳۸۲). عناصر مکان نما: تحلیلی بر رفتار دوگانه، در: *گرایش‌های نوین در زبان‌شناسی و آموزش زبان*، ج ۱، تهران، سمت و دانشگاه تربیت مدرس.
- ابوالحسنی چیمه، زهرا (۱۳۸۱). *بازشناسی حروف اضافه مرکب از گروه‌های حرف اضافه‌ای*، پایان نامه دکتری، دانشگاه تهران.
- اسلامی، محرم (۱۳۷۹). «*شناخت نوای گفتار زبان فارسی و کاربرد آن در بازسازی و بازشناسی رایانه‌ای گفتار*»، پایان نامه دکتری، دانشگاه تهران.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۴۶). *دستورنامه در صرف و نحو زبان فارسی*، تهران، مؤسسه مطبوعاتی شرق.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۵۱). *دستور زبان فارسی*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- Adger, D. 2003. *Core syntax: A minimalist approach*. New York: Oxford University Press.
- Alexiadou, A., E. Anagnostopoulou & F. Schäfer. 2006. Properties of anticausatives cross-linguistically. In M. Fascarelli (ed.) *Phases of interpretation*. Berlin: Mouton de Gruyter, 187-212.
- Bayer, J. & M. Bader 2007. On the syntax of prepositional phrases. In Andreas Späth (ed.), *Interfaces and interface conditions*, pp. 157-179. Berlin: de Gruyter.
- Baker, M.C. 2003. *Verbs, nouns and adjectives: Their universal grammar*. No. 102 in Cambridge Studies in Linguistics. Cambridge University Press, Cambridge.

^۱ برای مطالعه بیشتر این معیار و معیارهای دیگر در تمیز حرف اضافه از دیگر مقولات واژگانی در زبان آلمانی نگاه کنید به بایر و بادر (۲۰۰۷).

^۲ Alexiadou

- Brala, M. M. 2002 Understanding and translating (spatial) prepositions: an exercise in cognitive semantics for lexicographic purposes, RCEAL, Vol.7:1-24, Cambridge University Press.
- Cadiot, P. 1997. Les parametres de la notion the preposition incolore. *Faits de Langues*, 9: 127-134.
- Cannesson E. and P.Saint-Dizier 2002. *Defining and representing preposition senses: A preliminary analysis*, ACL WSD workshop, Philadelphia.
- Chomsky, N. 1970. Remarks on nominalization. In J. Roderick and P. Rosenbaum, eds., *Readings in English transformational grammar*, 184-221. Waltham, MA: Blaisdell.
- Chomsky, N. & Lasnik, H. 1995. The theory of principles and parameters. In N. Chomsky, *The minimalist program*. Cambridge, MA: MIT Press, 13-127.
- Den Dikken, M. 2003. On the syntax of locative and directional adpositional phrases. Ms. The graduate center of the City University of New York.
- Emonds, J. 1985. A unified theory of syntactic categories. Dordrecht: Foris.
- Friedman, R.B., 1995 Two types of phonological alexia. *Cortex* 31, 395-403.
- Froud, K. 2001. Prepositions and the lexical/functional divide: Aphasic evidence, *Lingua*, 111: 1-28. Elsevier.
- Herskovits, A. 1986. *Language and spatial cognition. An interdisciplinary study of the prepositions in English*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hoekstra, T. 1995. The function of functional categories. *Glott International* 1(2) , 3-6.
- Jackendoff, R. 1973 the base rules for prepositional phrases. In S.R. Anderson, & P. Kiparky, (eds.) *A Festschrift for Morris Halle*, Holt Rinehart and Winston Inc., 345-56.
- Jackendoff, R. .1977. *X-Bar syntax: A study of phrase structure*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Jackendoff, R. 1990. *Semantic structure*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Kahnemuyipour, A. 2014. Revisiting the Persian Ezafe construction: A roll-up movement analysis, *Lingua*, 150:1-24.
- Karimi, S, and M. Brame. 1986. A generalization concerning the Ezafe construction in Persian. In: Paper Presented at the Annual Conference of the Western Conference of Linguistics, Canada.
- Kayne, R. S. 2004. Prepositions as probes. In *structures and beyond: The cartography of syntactic structures. Vol. 3*, A. Belletti (ed), pp.192-212. Oxford, New York.
- Lakoff, G. 1987. *Women, fire and dangerous things*. Chicago: University of Chicago Press.
- Larson, R, and H. Yamakido. 2008. Ezafe and the deep position of nominal modifiers. In: L. McNally, and C. Kennedy, (eds.), *Adjectives and adverbs: Syntax, semantics and discourse*. Oxford University Press, Oxford, pp. 43--70.
- Littlefield, H. 2005. "Lexical and functional prepositions in acquisition: Evidence for a hybrid category." Boston University Conference on Language Development 29, Online Proceedings Supplement.

- Littlefield, H. 2006. Syntax and acquisition in the prepositional domain: Evidence from English for fine-grained syntactic categories. Doctoral dissertation, Boston University.
- Lyons, C. 1986. The syntax of English genitive constructions. *Journal of Linguistics*, 22: 123-143.
- McMichael, A. 2006. The A's and Be's of English prepositions. In P. Saint-Dizier, (ed.) *Syntax and semantics of prepositions* Springer.
- Ouhalla, J. 1991. Functional categories and parametric variation. London: Routledge.
- Ouhalla, J. 1999. *Introducing transformational grammar: From principles and parameters to minimalism: Second Edition*. New York: Oxford University Press and Arnold Press.
- Rauh, G. 1993. On the grammar of lexical and non-lexical prepositions in English. In C. Zelinsky-Wibbelt (ed.). *The Semantics of prepositions: From mental processing to natural language processing*. Berlin, Germany: Mouton de Gruyter, 99-150.
- Rooryck, J. 1996. Prepositions and minimalist case marking. In H. Thrainsson, S. D. Epstein, & S. Peter (eds.). *Studies in comparative Germanic syntax, Vol. II*. Dordrecht, Netherlands: Kluwer: 226-256.
- Saint-Dizier, P. 2006. *Syntax and semantics of prepositions*, Springer.
- Samiian, V. 1991. *Prepositions in Persian and the neutralization hypothesis*, California State University, Fresno.
- Sinclair, J. (ed.). 1987 *Collin COBUILD English Language Dictionary*. London: Collins.
- Slobin, D. (ed.) 1985. *The crosslinguistic study of language acquisition. Vol. 2: Theoretical issues*. New York: Lawrence Erlbaum Associates, Inc.
- Svenonius, P. 2004. Adpositions, particles, and the arguments they introduce. Ms. University of Tromso; available at ling.auf.net.
- Talmy, L. 1983. How language structures space. In H. Pick & L. Acredolo (eds.), *Spatial orientation: Theory, research and application*. New York: Plenum Press.
- Tremblay, M. 1996. Lexical and non-lexical prepositions in French. In A. Di Sciullo (ed.) *Configurations*. Somerville, MA: Blackwell, 334-373.
- Tungseth, M. E. 2006. Verbal prepositions in Norwegian: Paths, places and possession. Doctoral dissertation. Tromso University.
- Van Riemsdijk, H. 1978. A case study in syntactic markedness: The binding nature of prepositional phrases. Dordrecht: Foris (=dissertation)
- Van Riemsdijk, H. 1990. Circumpositions. In H. Pinkster and I. Genée (eds.). Unity in diversity. *Papers presented to Simon Dik on his 50th Birthday*. Dordrecht: Foris, 229-241.
- Van Riemsdijk, H. 1998. Categorial feature magnetism: The endocentricity and distribution of prepositions. *Journal of comparative Germanic Linguistics*, 2: 1-48.
- Van Riemsdijk, H. & N. Corver. 2001. (ed.) *Semi-Lexical Categories: The Content of Function Words and the Function of Content Words*. Berlin: Mouton de Gruyter, pp i-vii + 1-554.